

معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم*

- سهراب مروتی^۱
- سارا ساکی^۲

چکیده

این پژوهش می‌کوشد با روش اسنادی - کتابخانه‌ای و پیمایش مراحل سه‌گانه توصیف، تحلیل و تبیین، واژه ذکر را در قرآن کریم مورد واکاوی قرار دهد. در این مقاله ضمن بازشناسی معنای لغوی و اصطلاحی ذکر، دیدگاه مفسران با رویکرد تاریخی درباره معانی اصطلاحی و تنصیصی ذکر، ارتباط مفهومی آن با واژه‌های هم‌نشین و جانشین مانند قرآن، صلاة، تقوا و... و معانی برآمده از ارتباط سازمان‌یافته آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. سپس با استفاده از قاعده سیاق و دقت در مقتضای آیات قرآن کریم، چگونگی کاربرد ذکر در سرتاسر آیات قرآن کریم تبیین گردیده است. یکی از نتایج مهم بررسی توصیفی، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق ذکر با سایر واژه‌های هم‌حوزه در قرآن است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۳.

۱. دانشیار دانشگاه ایلام (sohrab_morovati@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (sarasaki87@yahoo.com).

واژگان کلیدی: مفردات قرآن، معناشناسی، ذکر، رابطه جانشینی واژگان، رابطه هم‌نشینی واژگان.

طرح مسئله

نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان، یکی از راه‌های دستیابی به معنای دقیق و مقصود اصلی گوینده است. این نوع نگاه به قرآن، به دلیل جنبه هدایتگری و نقشی که در تأمین سعادت و کمال بشر دارد، از اهمیتی ویژه برخوردار است. از منظر زبان‌شناسی، معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد یا شاخه‌ای است که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر به حمل معنا باشد (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹؛ پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳). زبان‌شناسان معتقدند که فعالیت‌های زبانی و کلامی، فقط از کلمه‌ها تشکیل نشده‌اند بلکه پدیده‌های کلامی، جمله‌هایی هستند که نشانه‌های آن‌ها با مکث، وقف و امثال آن مشخص می‌شوند. بنابراین، معناشناسی فقط بر واژه‌ها متکی نیست. از این رو، این علم بر بررسی روابط میان کلمات و معانی آن‌ها تأکید می‌کند (اختیار، ۱۳۴۸: ۳۸). بنابراین روابط هم‌نشینی که در معناشناسی بسیار مورد توجه است، یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام می‌باشد و به واژگانی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود. توجه به واحدهای هم‌نشین موضوع مورد نظر، معنای آن را برای مخاطب بهتر تبیین می‌کند، به ویژه در مواردی که کلمه بیش از یک معنا داشته باشد یا معنای آن نامشخص و مبهم باشد (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۱؛ بارت، ۱۳۷۰: ۶۳). در بین زبان‌شناسان متأخر، ایزوتسو مستشرق ژاپنی، از روش معناشناسی برای روشن شدن معانی حقیقی و مورد نظر گوینده در مفاهیم و بطون آیات قرآن استفاده کرده است. به عقیده او، برای فهم درست و دقیق مفاد و معانی واژه‌ها باید به بافت و سیاق هم توجه کرد؛ به ویژه در متون دینی مانند قرآن کریم که یک مجموعه تصادفی و اتفاقی از کلمات بدون نظم و قاعده نمی‌باشد، بلکه واژه‌های آن با قرار گرفتن در نظام و شبکه خاص در ارتباط با سایر کلمات، رنگ معناشناختی به خود می‌گیرند که اگر بیرون از دستگاه بدون در نظر گرفتن بافت و سیاق آیات لحاظ شوند، هرگز آن معنا را در بر نمی‌گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۵). توجه

به بافت در کشف معنا که نام دیگر آن سیاق است، از موضوعاتی است که علاوه بر معناشناسان، اندیشمندان علوم قرآنی به آن توجهی ویژه مبذول داشته و در تفسیر قرآن سیاق آیات را نیز لحاظ کرده‌اند. سیاق در تفاسیر از جمله قرآینی است که جزء مهم‌ترین قواعد تفسیری می‌باشد و برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی در *المیزان*، مکارم شیرازی در *تفسیر نمونه* و بانو امین در *مخزن العرفان* به آن پرداخته‌اند. رویکرد معناشناسانه ذکر در قرآن با ملاحظه بافت و سیاق و با توجه به مجاورت کلمات و با تکیه بر مجموعه یا بافت کلی قرآن می‌خواهد انسجام و پیوستگی معارف قرآن را روشن و شبکه‌ای پیچیده و در هم تنیده را ترسیم کند که از نظر جهان‌بینی مهم است. روابط متعددی که در میدان‌های معنایی هر یک از کلمات قرآن وجود دارد، پیوستگی‌هایی ایجاد می‌کند که تمام آن را به صورت یک مجموعه کلی از مفاهیم مرتب‌شده بنا بر یک نظام سازمان‌یافته نمایش می‌دهد. بدین ترتیب میان کلمات و جملات آیات قرآن پیوستگی معنایی خاصی برقرار است و همگی از جانب خداوند حکیم برای القای پیامی ویژه ترتیب یافته‌اند. پیوستگی میان مفاهیم آیات به جملات آن منحصر نمی‌شود، بلکه میان مفردات آن نیز پیوندهای معنایی ویژه برقرار است؛ هر واژه جایگاه خاص خود را دارد و معنای خود را در ارتباط با سایر واژگان قرآن باز می‌یابد.

این مقاله در صدد است با تحلیل ارتباط معنایی واژه‌هایی که با ذکر در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، در دو محور جان‌نشینی و هم‌نشینی به تبیین جایگاه معنایی ذکر در قرآن پردازد.

مصادیق لغوی ذکر

ذکر از واژگانی است که به دو معنای لغوی و اصطلاحی در آیات قرآنی به کار رفته است. در فرهنگ‌های لغت، برحسب تفاوت‌های اعرابی دو معنای متفاوت برای این واژه بیان شده است:

۱. لغت‌شناسان اصل لغوی واژه ذکر را به معنای یاد کردن و به یاد آوردن دانسته‌اند که در این معنا به کسر «ذال» و سکون «کاف» خوانده می‌شود.

۲. این واژه به فتح «ذال» و «کاف» در معنای جنس مذکر در مقابل جنس مؤنث به کار می‌رود.

هر دو کاربرد بالا در آیات قرآنی وجود دارد، لکن منظور این جستار پرداختن به مفهوم و مصداق مورد اول است.

خلیل بن احمد فراهیدی برای این واژه معنایی مانند به یادآوری چیزی، جاری شدن چیزی بر زبان، شرافت و خوش‌نامی، کتابی که تفصیل دین در آن آمده، نماز، دعا و ثنا را می‌آورد (۱۴۱۴: ۶۲۵/۱). ازهری، همه آنچه را که خلیل بن احمد بیان کرده نقل می‌کند (ازهری، ۱۴۲۲: ۱۲۸۶/۲-۱۲۸۷) و دیگر لغت‌شناسان نیز به معنایی برخلاف فراموشی چون علو، شرف و خوش‌آوازی اشاره دارند (جوهری، ۱۴۰۷: ۶۶۵/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۸/۲). ابن درید از آن صرفاً به ضد فراموشی یاد می‌کند (۱۴۲۶: ۶۸۲/۱). مصطفوی در تحلیل مفهوم اصلی ذکر، آن را به یادآوری و تذکر در مقابل غفلت و نسیان معنا می‌کند، اعم از اینکه این تذکر، قلبی یا زبانی باشد. او حتی معنای مذکر بودن (خلاف مؤنث) را برگرفته از این معنا می‌داند (۱۳۶۰: ۳۱۸/۳). از آنچه تا کنون بیان شد روشن می‌شود که واژه ذکر وجوه معانی مختلفی دارد. بعضی از این مفاهیم متنوع، مدلول اصلی و وضعی این لغت نیستند، بلکه مدلول اصلی آن یادآوری است و این واژه به تدریج در استخدام مفاهیم دیگر نیز قرار گرفته است. واژه‌شناسان و علمای ادب و لغت، معنای اصلی ذکر را یاد کردن و به یاد آوردن دانسته‌اند. البته این واژه در کاربرد قرآنی گستره معنایی وسیع‌تری دارد.

مصادیق واژه ذکر در قرآن کریم

در معنانشناسی مصداق جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا مفاهیم انتزاعی از طریق شناخت مفاهیم عینی به دست می‌آیند. در دانش معنانشناسی در تقابل با تفکرات مبتنی بر تقابل‌های دوتایی (مفهوم و واژه دال و مدلول)، مصداق جایگاه مهمی می‌یابد (سجودی، ۱۳۸۱: ۱۲). بدین علت گاه برای تبیین درست یک واژه از مصادیق متفاوت آن بهره گرفته می‌شود و گاه برای نشان دادن ظرفیت‌های واژه، از مصادیق گوناگون دریافت‌های متفاوت استفاده می‌شود. بنابراین مصداق، به عنوان

دلالت‌های برون‌زبانی برای معناشناسی اهمیت زیادی دارد. بدین ترتیب مصادیق برای تبیین معنای حقیقی و محسوس کردن حقیقت معنای آن لفظ است. از این رو در این بخش به بیان مصادیق کلمه «ذکر» در قرآن کریم می‌پردازیم.

۱. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: از مصادیق بارز ذکر است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * سُوْرًا يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ (طلاق / ۱۰-۱۱). طبرسی در ذیل می‌گوید: ذکر یعنی پیامبر و از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز روایت شده که مقصود از ذکر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (۱۳۶۰: ۱۱۴/۲۵). سایر تفاسیر نیز مراد از ذکر را پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۵۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۸/۴۲۶). بدین ترتیب مراد از ذکر آنست که خدا نازل فرموده، همان رسول است؛ زیرا رسول وسیله تذکر است و خدا و آیات او و راه دعوت به سوی دین حق را یادآوری می‌کند.

۲. قرآن کریم: مفسران ذکر را در برخی آیات به قرآن تطبیق می‌دهند و معتقدند که اگر این واژه برداشته و کلمه قرآن جایگزین آن شود هیچ خللی به تفسیر آن وارد نمی‌شود (رازی، ۱۴۲۰: ۸/۲۴۲؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۴۵). ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴؛ نیز رک: حجر / ۶ و ۹).

۳. نماز: نمونه سوم از مصادیق بارز ذکر، نماز است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا دُعِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (جمعه / ۹). علامه طباطبایی ذیل آیه می‌نویسد: «مراد از ذکر خدا همان نماز است (۱۳۷۴: ۱۹/۴۶).

۴. تورات: از دیگر مصادیق، کتاب آسمانی موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (انبیاء / ۴۸). منظور از فرقان و ضیاء و ذکر، تورات است که در زمان خود فارق بین حق و باطل بود و نوری بود که ظلمات شرک و کفر را از بین می‌برد و قلوب را نورانی می‌کرد و ذکر آنست که از جانب خدا بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۱۸).

۵. تقوا: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثْ لَهُمْ ذِكْرًا﴾ (طه / ۱۱۳). میان ذکر و تقوا رابطه نزدیکی وجود دارد و این دو با یکدیگر تلازم دارند. حصول تذکر و پندپذیری در جایی که تقوا و زمینه‌های تقواگرایی نباشد، نمی‌تواند وجود داشته باشد و خود قرآن نیز به این امر گواهی می‌دهد.

کاربرد واژه ذکر در قرآن کریم

«ذکر» یکی از واژگان مورد استفاده قرآن در حوزه وحی و کتب آسمانی است که به همراه مشتقاتش به تناسب مضامین و مفاهیم آیات ۲۹۲ بار (۲۰۸ بار در آیات مکی و ۸۴ بار در آیات مدنی) به کار رفته است (روحانی، ۱۳۷۲: ۴۳۱/۱). خود کلمه ذکر ۶۳ بار در ساختارهای صرفی مختلف به صورت معرف به ال، ترکیب اضافی و... آمده است (همان: ۷۴۶/۲).

شایان ذکر است که گاهی مراد قرآن معنای لغوی کلمات و واژگان آیات نیست بلکه معنای اصطلاحی مد نظر است. همین مطلب درباره واژه ذکر مطرح است که آیا در همه آیات، صرفاً معنای لغوی این واژه مراد است یا اینکه گاهی معنای اصطلاحی آن لحاظ می‌شود؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی معنای لغوی ذکر و چگونگی کاربرد آن در آیات قرآن است.

به طور کلی آیاتی که واژه ذکر در آن‌ها به کار رفته، بر دو دسته‌اند:

دسته نخست: آیاتی که در آن‌ها مطلق واژه ذکر آمده است که در دو بخش

بررسی می‌شوند:

الف) آیاتی که در آن‌ها ذکر به مفهوم لغوی خود یعنی «یاد کردن و به یاد آوردن چیزی در ذهن، دل یا زبان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۹) به کار رفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۱ (احزاب/ ۴۱). ذکر کثیر به معنای واقعی کلمه یعنی «توجه با تمام وجود به خداوند»، نه تنها با زبان و لقلقه لسان. یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۱۷) و همچنین در آیه «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^۲ (احزاب/ ۳۵). به این ترتیب قرآن همه مؤمنان را در این آیه موظف می‌کند که در همه حال به یاد خدا باشند. از دیگر سو در نص آیات قرآن کریم ذکر به معنای حفظ در مقابل نسیان و غفلت به کار رفته است:

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را یاد کنید، یاد بسیار.

۲. و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند. خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

۱. حفظ در مقابل نسیان به معنای فراموشی

ذکر و یادآوری می‌تواند بعد از فراموشی باشد که در این صورت در مقابل نسیان استعمال می‌شود. نسیان یعنی اینکه صورت علم به کلی از ذهن زایل شود و ذکر بر خلاف آن عبارت است از اینکه آن صورت همچنان در ذهن باقی باشد و در آیه **﴿وَأَذْكُرُ رَبِّي إِذْ أَنَسْتُ وَقُلْتُ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾**^۱ (کهف/ ۲۴) به همین معنا آمده است. بنابراین در چنین استعمالی ذکر مانند نسیان دارای آثار و خواصی است که بر وجود ذکر مترتب می‌شود و به همین جهت کلمه ذکر مانند نسیان، در مواردی که خودش نیست ولی آثارش هست، استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۱/۱).

۲. حفظ در مقابل غفلت

﴿وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾^۲ (کهف/ ۲۸). غفلت یعنی نداشتن علم به علم، یعنی اینکه ندانم که می‌دانم و ذکر در مقابل غفلت، عبارت است از اینکه بدانم که می‌دانم (همان).
ب) آیاتی که در آنها ذکر در وجوه خاص معنایی به کار رفته است. یعنی فقط به معنای یادآوری کردن و یاد کردن به کار نرفته، بلکه اگر در معانی آیات تدبیر و تأمل کنیم روشن می‌شود که در وجوه خاص معنایی دیگر نیز به کار رفته است. هر چند برخی از لغت‌شناسان و مفسران، ذکر را فقط به ضد نسیان معنا کرده‌اند، با بررسی این واژه در قرآن کریم به دست می‌آید که معنای ضد نسیان در همه آیات لزوماً و همیشه به این شکل کارایی ندارد و حتی در بعضی موارد، اصلاً معنای مذکور را ندارد؛ مانند آیه **﴿الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُتَّقِينَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾**^۳ (حج/ ۳۵) که در مقام بیان ویژگی‌های محبتین است و ترس به هنگام ذکر خداوند متعال را یکی از ویژگی‌ها برمی‌شمارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۹/۷). بنابراین نمی‌توان فقط ضد نسیان را معنای ذکر دانست.

۱. و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو: امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک‌تر از این به صواب است، هدایت کند.

۲. و اطاعت مکن از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم.

۳. همانان که چون [نام] خدا یاد شود، دل‌هایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبرپیشگانند و برپادارندگان نمازند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

در بررسی دقیق‌تر، معانی زیر از آیات قرآن کریم به دست می‌آید:

۱. پند: ﴿أَوْعِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُرْذِكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾^۱ (اعراف / ۶۹) که برخی از مفسران ذکر را به معنای آمدن ذکر و پندی از جانب پروردگار معنا کرده‌اند (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۷۶۳/۲؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۲/۱) و نیز آیه ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^۲ (قمر / ۱۷) و ﴿فَأَيُّ سِرِّتَاءَ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۳ (دخان / ۵۸) و ﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَتَذَكَّرُونَ﴾^۴ (صافات / ۱۳).

۲. شرف: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾^۵ (زخرف / ۴۴). به عقیده بیشتر مفسران مراد از «ذکر» شرف و نام نیکی است که از رسول ﷺ و قومش باقی بماند؛ یعنی این قرآن شرافت عظیمی است برای تو و قومت - اعراب - که تا قیام قیامت در بین امت‌های دیگر سربلند خواهید بود (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳۱/۲۲؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۷۷/۱۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۵/۶).

۳. لوح محفوظ: ﴿مَنْ بَعْدَ الذِّكْرِ﴾^۶ (انبیا / ۱۰۵). به اعتقاد برخی مفسران، مراد از ذکر، لوح محفوظ می‌باشد؛ یعنی در همه کتب نازل شده نوشته‌ایم پس از آنکه در لوح محفوظ ثبت فرمودیم (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۵۲/۸).

۴. ثناگویی: ﴿اذْكُرُوا لِلَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۷ (احزاب / ۴۱). ظاهراً ذکر کثیر معنای عرفی دارد که بر حسب احوال، زمان‌ها و اشخاص متفاوت می‌شود و شامل انواع ذکر می‌گردد، از قبیل قلبی و لسانی و اقسام آن مانند تقدیس، تحمید، تهلیل، تمجید و تسبیح در اول روز و آخرش که افضل از سایر اوقات است و مراد از تسبیح تنزیه ذات احدیت است از آنچه لایق او نیست (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۳۲۹/۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۳۷۱/۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۱/۱۶).

۱. آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار دهد.
۲. و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟
۳. در حقیقت، [قرآن] را بر زبان تو آسان گردانیدیم، امید که پند پذیرند.
۴. و چون پند داده شوند عبرت نمی‌گیرند.
۵. و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [ما به] تذکری است.
۶. پس از لوح محفوظ.
۷. و خداوند را بسیار ثنا گوید.

۵. وحی: ﴿فَاللَّائِيَاتِ ذِكْرًا﴾^۱ (صافات/ ۳). احتمال دارد مراد از ذکر فرشتگانی مقرب باشند که آیات قرآن را بر پیامبر ﷺ نازل نموده و به او وحی می‌نمایند و از نظر تشریف، به جبرئیل امین نسبت داده شده است، در صورتی که با همراهی فرشتگان مقرب دیگر بوده است و احتمال دارد مراد اهل ایمان باشند که آیات قرآنی را قرائت می‌نمایند یا هنگام ادای فرایض آیات را در فریضه می‌خوانند (بابی، ۱۳۸۲: ۱۳۱/۴).

۶. پاداش: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرَكُمُ﴾^۲ (بقره/ ۱۵۲). برخی تفاسیر، یاد خدای متعال را سعادت و پاداش نسبت به بندگان می‌دانند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۳).

بنابراین می‌توان معانی به یاد آوردن و یاد کردن را معنای حقیقی ذکر و دیگر معانی از قبیل شرف، نماز، دعا و... را از معانی فرعی این واژه دانست که بر اثر هم‌نشینی معنایی کاربرد پیدا کرده‌اند. این معانی در آیات قرآن کاملاً مشهود است. پس در قرآن کریم، همیشه معانی لغوی کلمات اراده نشده است، بلکه گاهی معانی اصطلاحی یا مصادیق آن‌ها مد نظر است که این مسئله درباره‌ی واژه ذکر نیز صادق است.

دسته دوم: آیاتی که در آن‌ها ذکر دلالت بر مفهوم یا مصداقی خاص دارد. این دلالت بیشتر در آیاتی است که با مفاهیمی چون وحی و نزول پیام آسمانی بر پیامبران ﷺ در ارتباطند و ذکر با ماده نزول هم‌نشین شده است: ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَجُنُّونٌ ۝۳ (حجر/ ۶)؛ ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا﴾^۴ (ص/ ۸)؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۵ (نحل/ ۴۴).

در این آیات به نزول ذکر بر پیامبر ﷺ چه از قول کفار و چه از قول خداوند متعال تصریح شده است که این تصریح در آیه اخیر جلوه بیشتری دارد. خصوصاً بررسی آیه ﴿أَلَمْ يَأْتِ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ﴾^۶ (قمر/ ۲۵) روشن می‌کند که انتساب

۱. و [قسم] به تلاوت کنندگان آیات الهی.

۲. پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

۳. و گفتند: «ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای».

۴. آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟

۵. و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

۶. آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است؟ [نه] بلکه او دروغ‌گویی گستاخ است.

ذکر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موضوعیت خاص خود را دارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۹۶/۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۱/۱۹). ﴿إِنَّمَا مَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱ (حجر/ ۹). به نظر بعضی مفسران مراد از ذکر در این آیات همان قرآن است (طوسی، بی‌تا: ۳۱۹/۶). بر این اساس، عموم مفسران نیز این واژه را مترادف با قرآن یا وصفی برای آن دانسته‌اند. چنانچه در بعضی از آیات دیگر آن را مترادف با تورات یا دیگر کتب انبیای الهی قلمداد کرده‌اند.

بدین ترتیب تفاسیر در ارائه تفسیر از واژه ذکر عمدتاً دچار پراکندگی آرا و عدم انسجام هستند. صرف نظر از اشتراک نظر برخی از مفسران در پاره‌ای موارد که ذکر شد، در سایر موارد دچار پراکندگی آرا هستند. مستند بیشتر این آرای تفسیری، قول تابعین و تنی چند از صحابه است و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌رسد. اغلب مفسران تنها به نقل این آرای متضاد پرداخته و تفسیری از ذکر ارائه نداده‌اند که با تمام موارد کاربرد این واژه در قرآن سازگار باشد. حتی برخی در موارد مشابه، تفاسیری متفاوت ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد منشأ این اختلاف، روایاتی است که عمدتاً از سوی صحابه و تابعین صادر شده است (طوسی، بی‌تا: ۲۸۳/۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۱۳/۶).

حوزه‌های معنایی ذکر در کاربرد قرآنی

واژه کانونی ذکر در کاربرد وحیانی و در رویارویی و هم‌نشینی با واژگان دیگر قرآنی دارای بار معنایی خاصی است و از عظمت، قداست و عمق ویژه‌ای برخوردار است. این واژه با واژه‌های بسیاری در قرآن کریم به گونه‌های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه‌های معنایی متعددی را تشکیل می‌دهد. در ادامه به بررسی حوزه‌های معنایی ذکر در دو محور هم‌نشینی و جانیشینی می‌پردازیم.

الف) حوزه معنایی ذکر بر محور هم‌نشینی

برخی از واژگان با واژه ذکر بر محور جانیشینی پیوندی ندارند، اما کاربردشان همواره با ذکر بوده است و علاوه بر هم‌نشینی در ساختار وحیانی آیات، از

۱. بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

باهم آیی^۱ و هم‌نشینی با آن بهره‌مند هستند. برخی از این واژگان به لحاظ مفهومی، نقش مقدمی برای ذکر دارند و در تحقق هدف ذکر کارسازند. برخی نیز با هم‌نشینی با واژه ذکر به توصیف ذکر می‌پردازند و در شناخت ماهیت ذکر یا ویژگی‌های آن نقش اساسی ایفا می‌کنند و هر یک بُعدی از ابعاد ذکر را روشن می‌کنند. در ادامه به معرفی برخی از این واژه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. ذکر و تقوا

یکی از واژه‌هایی که با ذکر هم‌نشینی دارد، تقواست: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾^۲ (طه/۱۱۳).

سیاق آیه اهمیت نقش ﴿مِنَ الْوَعِيدِ﴾ را در تقواگرایی و پندپذیری بشر نشان می‌دهد. مغنیه در تفسیر این آیه زمینه‌های تقواگرایی و پندپذیری همراه با تقوا را شرط حصول تذکر می‌داند: «لأنَّ التقوى تجتمع مع التذکر كما يجتمع العلم والزهد» (۱۴۲۴: ۲۴۷/۵). علامه طباطبایی نیز نقش این رابطه را مؤثر می‌داند و می‌گوید:

در این جمله ذکر در مقابل «تقوا» قرار گرفته و از همین جا می‌خواهد بگوید که مراد از تقوا در اینجا پرهیز از عناد و لجاج با خداست که لازمه خوف و خشیت و احتمال ضرر است، نه آن تقوایی که مترتب بر ایمان است و عبارت است از عمل به طاعات و اجتناب از سیئات، و مراد از احداث ذکر برای آنان حصول تذکر در ایشان است و با این بیان، مقابله میان ذکر و تقوا بدون هیچ زحمتی تمام و موجه می‌شود (۱۳۷۴: ۱۴/۲۹۹).

﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۳ (انعام/۶۹). در این آیه

۱. (Collocation) وقوع واژه‌ها با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی به نوعی باهم آیی منجر می‌شود که آن را «باهم آیی هم‌نشینی» می‌نامیم. در این گونه باهم آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار هم قرار می‌گیرند که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۷-۱۹۸).

۲. و این گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم، شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد.

۳. و چیزی از حساب آنان [ستمکاران] بر عهده کسانی که پروای خدا دارند، نیست، لیکن تذکر دادن [لازم] است باشد که [از استهزا] پرهیز کنند.

بر اساس هم‌نشینی ذکر با تقوا، وقتی گناه در نظر کسی عادی شد، خطر ارتکاب و وقوع در آن بیشتر می‌شود؛ چون نفس آدمی برای هر گناهی هوا و خواهشی دارد، لذا بر شخص پرهیزکار لازم است که علاوه بر خودداری از ارتکاب محارم الهی با نیروی تقوا، از مخالطه و آمیزش با اهل معصیت و کسانی که پرده حشمت خدای را دریده‌اند نیز دوری جوید. مردم باتقوا که اهل ایمان هستند، مسئول گناهان کافران و استهزای آنان نیستند. اهل تقوا از مجالست با آن‌ها منع شده‌اند تا بر تقوایشان افزوده شود و به آن‌ها دستور داده شده که کافران را متنبه و متذکر سازند تا آن‌ها به خود بیایند و تقوا پیشه کنند (همان: ۲۰۲/۷).

۲. ذکر و کتاب

یکی دیگر از واژه‌های هم‌نشین با ذکر، کتاب است. کتب (بر وزن فلس) و کتاب و کتابه یعنی نوشتن. ﴿قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۷۹). این لفظ در اصل به معنای جمع کردن است. «کتبت القرية» یعنی مشک را دوختم که بیانی دیگر برای جمع کردن دو چرم به وسیله دوختن است. در عرف نوشتن را کتابت گویند؛ زیرا بعضی حروف با بعضی دیگر جمع می‌شوند. گاهی به کلام نیز کتاب گفته شود، چون حروف در تلفظ به هم ضمیمه و با هم جمع می‌شوند، لذا به کلام خدا با آنکه نوشته نشده بود، کتاب اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۹). کتاب در اصل مصدر است که به معنای مکتوب به کار می‌رود و به صحیفه و آنچه در آن نوشته می‌شود اطلاق می‌گردد: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ﴾ (نساء/ ۱۵۳)؛ ﴿وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾ (بقره/ ۴۴). در این آیات مراد از کتاب صحیفه‌ای مکتوب است.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ (اعراف/ ۲). بیشتر مفسران ضمن آنکه ذکر را مترادف با کتاب می‌دانند، ضمیر کتاب را به قرآن ارجاع می‌دهند و بر این باورند که تقدیر لفظ کتاب، «هذا کتاب» است و نشان می‌دهد که

۱. کتابی است که به سوی تو فرو فرستاده شده است - پس نباید در سینه تو از ناحیه آن، تنگی باشد. تا به وسیله آن هشدار دهی و برای مؤمنان پندی باشد.

این قرآن کتابی است که بر پیامبر نازل شده است تا کفار را با آن بترساند و مؤمنان را پند دهد یا اینکه قرآن خود موعظه و پند برای مؤمنان است (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۰/۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۳/۳۶۳). بنابراین واژه ذکر در کنار کتاب به معنای قرآن، هم‌نشین شده تا به وسیله آن هشدار دهد و پندی برای مؤمنان باشد. تخصیص یادآوری به مؤمنان نشان می‌دهد که قرآن نسبت به عموم جنبه انذار دارد، ولی نسبت به مؤمنان که قلوبشان با توحید نورانی شده است، موعظه و پند می‌باشد.

۳. ذکر و صلاة

یکی دیگر از این واژه‌ها، صلاة است. قابل توجه اینکه بافت زبانی این آیه ذکر را به معنای نماز معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱ (جمعه/ ۹). مفسران معتقدند که مراد از «ذکر خدا» همان نماز است، همچنان که در آیه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (عنکبوت/ ۴۵) آن گونه که گفته‌اند مراد نماز است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۴۶؛ حسینی، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۶). آیه الله مکارم شیرازی معتقد است که هر چند منظور از «ذکر الله» در درجه اول نماز است، می‌دانیم خطبه‌های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خداست، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است، بنابراین باید برای شرکت در آن نیز تسریع کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۴).

فراخوان نماز در روز جمعه ← شتاب برای ذکر خدا

طبق نظر مفسران در این رابطه نوعی ترادف مشاهده می‌شود و بر این مطلب دلالت دارد که این دو مفهوم می‌توانند در برخی آیات هم‌نشین معنایی برای یکدیگر باشند. نیز آیه ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۲ (عنکبوت/ ۴۵) ترادف و هم‌معنایی نماز و ذکر خدا مشروط به این است که جمله ﴿لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ معطوف به جمله و تعلیل قبل از خود باشد، در حالی که این فقط یکی از احتمالات است و این جمله به تنهایی می‌تواند مستقل از جمله پیشین

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.

۲. آنچه را که از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است.

خود، معنای دیگری داشته باشد (فراء، بی تا: ۳۱۷/۲).

۴. ذکر و رسول

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ (طلاق/ ۱۱-۱۰). بافت زبانی این آیه ذکر را به معنای رسول خدا معرفی می‌کند. از بررسی تفاسیر به دست می‌آید که مراد از واژه ذکر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چنانچه ابن بابویه از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در حدیث مأمون نقل می‌کند: «مراد از ذکر، رسول خدا و ما اهل ذکر هستیم» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳/۱۳؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۲۰/۱۱). علامه طباطبایی نیز در ذیل آیه آورده است مراد از ذکر آنست که خدا نازل فرموده، همان رسول است و اگر رسول را ذکر نامیده، به خاطر آن است که رسول وسیله تذکر است و خدا و آیات او و راه دعوت به سوی دین حق را یادآوری می‌کند. منظور از «رسول» شخص خاتم الانبیاء محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و ظاهر جمله ﴿يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ این معنا را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۵/۱۹).

ب) حوزه معنایی ذکر بر محور جانشینی

واژگانی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از طریق فرایند استعاره یا مترادف^۱ و بر اساس تشابه معنایی قابل شناسایی‌اند. رابطه جانشینی با مطالعه واژه‌هایی مشخص می‌گردد که می‌توانند جایگزین هم شوند. مترادف‌ها در یک واژگان می‌توانند بینش‌های باارزشی را درباره روابط جانشینی یک واژه با دیگر واژگان زبان به دست دهند. اقلام واژگانی به شرطی مترادف (هم‌معنا) دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییر عمده در معنای جمله،

۱. پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکارتی فرستاده است

۲. مترادف یا هم‌معنایی (synonymy) یکی از شناخته‌شده‌ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد بحث و بررسی دست‌نویسان ادوار مختلف قرار گرفته است. معمولاً در تعریف هم‌معنایی گفته می‌شود که اگر دو واژه هم‌معنا به جای یکدیگر به کار روند، در معنای زنجیره گفتار تغییری عمده حاصل نمی‌آید. باید توجه داشت که هم‌معنایی مطلق در هیچ زبانی وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به طور یکسان به جای یکدیگر به کار روند و در معنای آن زنجیره تغییری ایجاد نشود (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

به جای یکدیگر قرار گیرند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۹۶؛ صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). برخی از واژه‌های قرآنی که در ارتباط با ذکر هستند، از این قرارند:

۱. ذکر و صلاة

﴿فَإِذَا مَنِمْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۱ (بقره / ۲۳۹). این آیه دربارهٔ محافظت بر نمازهای پنج‌گانه است که در هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود. به طور کلی نمازگزار به هر اندازه که توانایی دارد باید نماز را به جای آورد، ولی نماز هیچ‌گاه ساقط نمی‌شود، بلکه بر حسب شدت و ضعف مشکلات، بعضی از اجزا و شرایط آن ساقط و برخی مختصر خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۹۵/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶/۲).

بر اساس آیات قرآن ذکر خدا ثمره و هدف اقامهٔ صلاة است و به همین علت واژه ذکر با واژه صلاة می‌تواند بر محور جانشینی نیز در یک حوزه قرار بگیرد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۲ (طه / ۱۴). از طرف دیگر یکی از ثمرات ذکر، اطمینان و آرامش قلبی فرد است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۳ (عد / ۲۸). تذکر و ذکر به معنای یاد آوردن چیزی بعد از غفلت یا فراموشی است و یکی از فواید تشریح نمازهای پنج‌گانه و نوافل، زدودن زنگار غفلت و نسیان از وجود آدمی در گیرودار جاذبه‌ها و مشکلات زندگی است.

۲. ذکر و قرآن

واژه قرآن در اصل مصدر است به معنای خواندن. قرآن کتابی خواندنی است که باید آن را خواند و در معانیش دقت و تدبر نمود. لذا همان خواندن سبب تسمیهٔ این کتاب عظیم به این نام است. چنان که خود قرآن به خواندن آن کاملاً اهمیت می‌دهد: ﴿فَاقرؤُوا مَا تيسَّر مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (مزمّل / ۲۰؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۶/۵). برخی مفسران نیز در برخی آیات، ذکر را به قرآن تطبیق می‌دهند، به گونه‌ای که اگر این واژه را برداشته و کلمه قرآن را جایگزین آن کنیم، هیچ خللی به تفسیر آن وارد نمی‌شود (رازی، ۱۴۲۰:

۱. و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید، زیرا به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید.

۲. و به یاد من نماز برپا دار.

۳. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

۲۴۲/۸؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۴۵). ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱ (نحل/ ۴۴). منظور از ذکر در این آیه، قرآن مجید می‌باشد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۸۷/۹). طبرسی نیز معتقد است که مقصود از ذکر، قرآن است و به این دلیل قرآن را ذکر گفته‌اند که پند و موعظه و آگاه‌کننده اهل غفلت است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۶۴/۱۳) و نیز آیات ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾^۲ (حجر/ ۶) و ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳ (حجر/ ۹).

۳. ذکر و تورات

یکی دیگر از واژه‌هایی که بر محور جانشینی با ذکر هم‌حوزه است، کتاب آسمانی موسی عَلَيْهِ السَّلَام یعنی تورات می‌باشد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۴ (انبیاء/ ۱۰۵). در این باره اقوال گوناگونی از سوی مفسران بیان شده است، از جمله سمرقندی که هر کتابی را به طور مطلق، مصداق زبور می‌داند، به طوری که تورات، انجیل، زبور، قرآن و حتی فرقان را از معانی زبور می‌آورد. البته وی معنای ذکر را به لوح محفوظ و به قولی به تورات تعبیر می‌کند (بی‌تا: ۴۴۴/۲)، اما در مجموع، بیشتر مفسران مراد از «ذکر» را تورات می‌دانند که قبل از زبور نازل شده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۵/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۰۳/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۷/۱۳). نیز در آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۵ (انبیاء/ ۴۸) منظور از فرقان و ضیاء و ذکر، تورات است که در زمان خود فارق بین حق و باطل و نوری بود که ظلمات شرک و کفر را از بین می‌برد و قلوب را نورانی می‌کرد و ذکر از جانب خدا بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۸/۱۴).

۴. ذکر و اهل کتاب

اهل کتاب هم می‌تواند بر محور جانشینی با ذکر در یک حوزه قرار بگیرد: ﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۶ (نحل/ ۴۳). این آیه یکی از اصول عقلایی و احکام عام

۱. و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.
۲. و گفتند: «ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای».
۳. بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.
۴. و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.
۵. و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم و [کتابشان] برای پرهیزگاران روشنایی و اندرزی است.
۶. پس اگر نمی‌دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.

عقلی را بیان می کند که عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن. به همین جهت معلوم است که این دستور، تعبدی نبوده و امر هم امر مولوی نیست تا بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به عالم مراجعه کند، نه به غیر او و با توجه به سیاق آیه، این جمله جز با یهودیان اهل تورات قابل انطباق نیست، به ویژه با توجه به اینکه یهودیان، دشمن رسول خدا ﷺ بودند و نبوتش را رد می کردند و مشرکان به دشمنی آنان دلگرم بودند، چون یهودیان از مشرکان طرفداری می کردند و می گفتند: ﴿هُؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ (نساء/ ۵۱). طبرسی در ذیل تفسیر این آیه می نویسد:

ابن عباس و مجاهد گویند: منظور از اهل الذکر اهل کتاب است؛ یعنی اگر نمی دانید از اهل تورات و انجیل سؤال کنید. این خطاب، به مشرکان است؛ زیرا آنان اخباری را که یهود و نصارا از کتاب های خود می دادند، تصدیق و پیامبر را به خاطر شدت دشمنی تکذیب می کردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۳/۱۳).

فراء آن را به اهل الکتب یا اهل الکتاب - بر اساس اختلاف نسخ - به اهل تورات و انجیل تعمیم می دهد (بی تا: ۱۹۹/۲). علامه طباطبایی با اصرار بر این مطلب که اهل ذکر همان اهل کتاب هستند، نظر کسانی را که مراد از این تعبیر را اهل قرآن یا اهل علم می دانند، رد می کند (۱۳۷۴: ۳۵۶/۱۴)؛ زیرا به نظر او وحی بر انبیای الهی و کتب نازل شده بر آنان مانند قرآن کریم، صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود و انجیل عیسی همگی مصادیق ذکر، و اهل این کتب، همگی اهل ذکرند. بنا بر آنچه گذشت و با استناد به نظر برخی لغت شناسان و مفسران برجسته قرآن می توان گفت که ذکر و تورات با هم نوعی اشتراک معنایی دارند و بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار می گیرند.

نتیجه گیری

در بررسی حوزه معناسازی واژه ذکر روشن گردید که بر خلاف معنای لغوی، این واژه در کاربرد قرآنی گستره معنایی وسیع تری دارد و می توان معنای به یاد آوردن و یاد کردن را معنای حقیقی ذکر و دیگر معانی را از قبیل شرف، نماز، دعا و... را از

معانی فرعی این واژه و واژگانی چون اهل کتاب، تورات، قرآن و... را از مصادیق آن دانست که بر اثر هم‌نشینی معنایی کاربرد پیدا کرده‌اند. نکته قابل توجه اینکه در قرآن کریم، گاهی مراد قرآن معنای لغوی واژگان آیات نیست، بلکه گاه نیز معانی دیگر آن واژه مد نظر است که این مطلب درباره واژه ذکر نیز صادق است. لذا تفاوت میان معانی لغوی و اصطلاحی ذکر و بیان مصادیق آن در آیات قرآنی و کاربرد آن‌ها کاملاً مشهود است.

واژه کانونی «ذکر» در قرآن با واژگان بسیاری چون اهل کتاب، تورات، قرآن و صلاة بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی و بر محور هم‌نشینی با واژه‌هایی مانند تقوا، رسول، کتاب و صلاة در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. در این میان، یکی از مهم‌ترین واژه‌هایی که با ذکر، هم رابطه جانشینی و هم رابطه هم‌نشینی دارد، صلاة است. این واژه کل دستگاه معنایی ذکر را پوشش می‌دهد. هدف از اقامه صلاة ذکر و یاد خداست و ذکر نیز روح و حقیقت صلاة است. حاصل اینکه بررسی پیوندهای معنایی ذکر با سایر واژه‌های هم‌حوزه بر محور جانشینی و هم‌نشینی حاکی از پیوند معنایی عمیق ذکر با سایر واژه‌های هم‌حوزه است. این پیوندها باعث شده که این واژه کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور خود و مجموعه نظامی که در آن دارد، قرار بگیرد و در جهان‌بینی قرآنی با معنایی متمایز و متعالی مطرح شود.

با بررسی واژه‌های مذکور به دست می‌آید که این واژه‌ها از واژه‌های اصیل و توصیفی با محتوای واقعی هستند و در طبقه‌بندی نظام ارزشی قرآن جایگاه خاصی دارند و به این ترتیب نظام قرآنی، ساختاری منسجم را ترسیم می‌کند. از این رو حوزه معنایی مصادیق این واژه، کاملاً منسجم است، به گونه‌ای که برای دستیابی به فهم بهتر و دقیق‌تر مفاهیم قرآن ناگزیر لازم است که به ارتباط منسجم و هماهنگ مصادیق این واژه توجه کافی شود.

کتاب شناسی

۱. ابن درید، محمد بن حسن، ترتیب جمهرة اللغه، ترتیب و تصحیح عادل عبدالرحمن بدوی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۶ ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. اختیار، منصور، مغناشناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۴۸ ش.
۴. ازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغه، تحقیق ریاض زکی قاسم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۲ ق.
۵. ازوتسو، توشی هیکو، ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، قلم، ۱۳۶۱ ش.
۶. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۷. بارت، رولان، عناصر نشانه شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران، هدی، ۱۳۷۰ ش.
۸. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به مغناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶ ش.
۹. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، چاپ: سوم، ۱۳۹۸ ق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. حسنی، ابوالمکارم محمود بن محمد، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، تحقیق جویا جهانبخش، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت، دار العلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. روحانی، محمود، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. سجودی، فرزانه، معنا و نامعنا، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا.
۲۰. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰ ش.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۵. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، مصر، الدار المصریه للتألیف و الترجمة، بی تا.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، تصحیح اسعد طیب، قم، اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. قرشی، سیدعلی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. همو، *قاموس القرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۹. مختار عمر، احمد، *معناشناسی*، ترجمه سیدحسین سیدی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۱. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، *الامثال فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. همو، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.